

پیشخوان

نگاهی به «کتاب راز پایداری سوریه به روایت استاد محرم‌نامه»

رازها و ناگفته‌های یک هجوم همه‌جانبه

■ محمدرضا کانیی



اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، به بازخوانی پاره‌ای اسناد و اطلاعات مهم و نشر نایافته در باب جنگ سوریه پرداخته است. این سامی کلیب انجام

شده و فاطمه شاه‌حسینی آن را به فارسی بازگردانده و مرکز اسناد انقلاب اسلامی آن را روانه بازار نشر ساخته است. تاز نمای ناشر در اشارتی کوتاه، در باب مختصات این کتاب آورده است: «کتاب راز پایداری سوریه به روایت اسناد محرمانه، نوشته سامی کلیب و با ترجمه فاطمه شاه‌حسینی در انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی منتشر شد. این کتاب با گفتار اختصاصی نویسنده برای فارسی‌زبانان و با نظارت آقای دکتر صفالدین تبرائیان ترجمه شده است. در مقدمه این کتاب می‌خوانیم: برگردان و انتشار این اثر که ناگفته‌هایی از روزهایی که تا آمار می‌ها و محرم‌نامه بیان می‌کنند، در روزهایی که تا آمار می‌ها و غریب در ایران، پررهور به‌سوی سه‌ساز ۲ را به ذهن متبادر می‌سازد، خوانندگان کتاب را با جنبه‌های پر فریب سیاست بین‌الملل آشنا می‌نماید و ناشنیده‌های اتاق‌های درسته را بر صفحه کاغذ به تصویر می‌کشد. این اثر از زبان غریب و با نام اصلی اسد میان رفتن و نابودی از نویسنده و تحلیلگر سامی کلیب بوده و با ترجمه فاطمه شاه‌حسینی در ایران منتشر شده است. نویسنده کتاب در مقدمه‌ای جداگانه اینطور نوشت: این کتاب کوششی برای اش شرح جنگ سوریه، از دریچه شخصیت بشار اسد و نقش آفرینی اوست. البته در این کتاب صورت‌جلسات و اسناد سری و مصاحبه‌های متعددی نیز با افراد درگیر در این



➤ بشار اسد در میان جمعی از نیروهای مسلح سوریه

تاریخ معاریخ



تصویری مشهور به زندم‌یاد میرزا آقایی خان امیر کبیر

د

تا زمانی که امیر کبیر صدراعظم ایران بود، با تدبیر کاری کرد که هرات و سایر شهرهای افغانستان که از اطاعت حکومت مرکزی ایران بیاز زده بودند، مطیع حکام کشورمان شوند. حتی بزرگان و خونین ارشد هرات، قندهار و کابل برای تقرب به دولت ایران، پیشکشی‌هایی را به دربار ارسال می‌کرده‌اند، اما بعد از شهادت امیر کبیر و افتادن امور به دست صدراعظم‌های دنیابرست و بی‌کفایت بعدی ناصرالدین شاه، کم‌کم زمام امور افغانستان کاملاً از دست دولت ایران برون رفت. کمی بعد و در پی وقوع حوادثی در هرات و دادخواهی مردم آن خطه به دربار ایران برای نجات از ظلم حاکمان خود کاهمه و وابسته به انگلیس، ناصرالدین شاه فرمان اعزام نیرو به هرات و الحاق کامل آن به خاک ایران را صادر کرد. اقدامی که شدیداً واکنش انگلیسی‌ها را برانگیخت. به این ترتیب استعمار گران انگلیسی با ارتش دریایی اقدام به لشگر کشی به جنوب ایران و اشغال برخی از جزایر ایرانی و به ویژه اشغال خرمشهر کرد. البته در مقابل دربار بی‌کفایت قاجار که خود را ناتوان در جنگ با اشغالگران می‌دید، مذاکرات را برای صلح با انگلستان آغاز کرد. مذاکراتی که در نهایت به انعقاد عهدنامه پاریس، در سال ۱۳۳۵. ش منجر شد. عهدنامه‌ای که براساس آن ایران با پذیرفتن نگ شکست، سپاه خود را از هرات خارج کرد و خودمختاری افغانستان را به رسمیت شناخت. علاوه بر آن یک قرارداد استعماری تجاری با انگلیسی‌ها را امضا کرد و انگلیس هم قبول کرد نیروهای نظامی‌اش را از خاک خوزستان و جزایر ایرانی خارج کند و دیگر به مخالفان حکومت ایران در سفارتخانه‌اش پناه ندهد؛به این شکل و با توطئه انگلیس و بی‌کفایتی دربار قاجار، افغانستان از ایران جداشد.^{۱۱}»

■ **حکمیت گلداسمیت برای تقسیم آب هیرمند**

هنوز چند سالی از جدایی افغانستان از ایران نگذشته بود که تجاوزات حکام قندههار و هرات به سیستان و بلوچستان و دلنای زرد هیرمند و مصادره سهم آب مناطق سیستان اتفاق افتاد. این بار هم متأسفانه دربار ناصری به جای مقابله با حکام زیاده‌خواه قندههار و هرات، با انفعال کامل و براساس همان قرارداد پاریس، «انگلیس» را به عنوان حکم برای ایجاد صلح و رفع اختلافات انتخاب کرد؛با این ترتیب نماینده استعمار انگلیس یعنی ژنرال گلداسمیت در سال ۱۲۵۱. ش به عنوان حکم در محل منازعه حاضر شد. او پس از برقراری و نقشه برداری از محل منازعه و اختلاف بر سر استفاده از حقلابه رود هیرمند، فرمانی کاملاً علیه منافع ایران صادر کرد. او اعلام کرد که ناحیه دست‌راست هیرمند به افغانستان و ناحیه دست چپ به ایران واگذار شود و در نتیجه قسمت عمده‌ای از خاک سیستان را – که متعلق به ایران بود- به افغان‌هاد و خاک سیستان را از سه طرف محصور ساخت.^{۱۲} البته پس از آن حکمیت، باز هم مشکل اختلافات ایران و افغانستان بر سر حقلابه هیرمند، همچنان باقی ماند. به طوری که اسناد مربوط به این قضیه را می‌توان در نامه‌های ادار ی آن دوره دید. به طور مثال محمد ابراهیم خان علم مشهور به شوکت الملک (پدر اسدالله علم) که حکومت قانات و سیستان از طرف مظفرالدین شاه به وی سپرده شده بود، در نامه‌ای به علی صفرخان اتابک درباره اوضاع سیستان، در ضمن احقاق این منطقه از حق آب هیرمند می‌نویسد: «از اخبار سیستان استعلام می‌شود، از آنرا یعنی که با نقشه مکارانه انگلیسی‌ها، رسماً غارت اموال مردم طوایف مختلف اقدام می‌کرده‌اند. قلمروهای انگلیسی مستقر در خاک این منطقه، به غارت اموال مردم سیستان، با این نام تمام می‌دارد: مسیو شاورس انگلیسی –نماینده نظامی بریتانیا در منطقه سیستان و بلوچستان-، با نام تمام به علاءالملک دستور می‌دهد «باید کسانی که به قشون ما حمله کرده‌اند و اموال قشون ما را غارت کرده‌اند، دستگیر و تنبیه شوند!»^{۱۳} و این فرمان کسی است که بعد از جداسازی افغانستان از ایران، با حکمیت وی رودخانه هیر مند میان ایران و افغانستان تقسیم شد!^{۱۴}». در شرایطی اینچنین، حمله کرده‌اند، بر خورد کند.

■ **داغ تعیین مرز ایران و افغانستان به وسیله انگلیس**

تا زمانی که امیر کبیر صدراعظم ناصرالدین شاه بود، با تدبیر و درایت کاری کرد که هرات و سایر شهرهای افغانستان که از زمان جنگ‌های ایران و روس و البته با نقش آفرینی انگلیسی‌ها، سر از اطاعت از حکومت مرکزی ایران بیاز زده بودند، مطیع حکام ایران شوند. حتی بزرگان و خونین ارشد هرات، قندهار و کابل برای تقرب به دولت ایران، پیشکشی‌هایی را به دربار ارسال می‌کرده‌اند، اما بعد از شهادت امیر کبیر و افتادن امور به دست صدراعظم‌های دنیابرست و بی‌کفایت بعدی ناصرالدین شاه، کم‌کم زمام امور افغانستان کاملاً از دست دولت ایران برون رفت. کمی بعد و در پی وقوع حوادثی در هرات و دادخواهی مردم آن خطه به دربار ایران برای نجات از ظلم حاکمان خود کاهمه و وابسته به انگلیس، ناصرالدین شاه فرمان اعزام نیرو به هرات و الحاق کامل آن به خاک ایران را صادر کرد. اقدامی که شدیداً واکنش انگلیسی‌ها را برانگیخت. به این ترتیب استعمار گران انگلیسی با ارتش دریایی اقدام به لشگر کشی به جنوب ایران و اشغال برخی از جزایر ایرانی و به ویژه اشغال خرمشهر کرد. البته در مقابل دربار بی‌کفایت قاجار که خود

را ناتوان در جنگ با اشغالگران می‌دید، مذاکرات را برای صلح با انگلستان آغاز کرد. مذاکراتی که در نهایت به انعقاد عهدنامه پاریس، در سال ۱۳۳۵. ش منجر شد. عهدنامه‌ای که براساس آن ایران با پذیرفتن نگ شکست، سپاه خود را از هرات خارج کرد و خودمختاری افغانستان را به رسمیت شناخت. علاوه بر آن یک قرارداد استعماری تجاری با انگلیسی‌ها را امضا کرد و انگلیس هم قبول کرد نیروهای نظامی‌اش را از خاک خوزستان و جزایر ایرانی خارج کند و دیگر به مخالفان حکومت ایران در سفارتخانه‌اش پناه ندهد؛به این شکل و با توطئه انگلیس و بی‌کفایتی دربار قاجار، افغانستان از ایران جداشد.^{۱۱}»

■ **حقلابه هیرمند و پهلوی‌ها**
بعد از روی کار آوردن رضاقدر توسط انگلیسی‌ها، همچنان مشکلات مردم سیستان در موضوع آب هیرمند دریاچه هامون ادامه داشت. البته پهلوی اول نیز هیچ دغدغه‌ای برای رفع این مشکل نداشت، اما پس از اینکه انگلستان احساس کرد که باید در مقابل پیشروی‌های روزافزون سیاسی و نظامی اتحادیه جماهیر شوروی کاری بکند، رؤسای دست نشانده خود در ایران، افغانستان، ترکیه و عراق را به امضای یک قرارداد و پیمان عدم تعرض و اتحاد متقابل در مقابل کمونیست‌ها فراخواند. این پیمان که در تاریخ ۷ تیر ۱۳۱۶.ش در تهران به امضا مسئولان این چهار کشور رسید، به پیمان سعداآباد مشهور شد. البته پیمانی که در بخش معاهده افغانستان، «دشت ناامید» را از ایران جدا کرد و به افغانستان واگذار کرد و دیگر اینکه در آن عنوان شد ایرانی‌ها باید به صورت مساوی از آب رودخانه هیرمند بهره‌مند شوند، اما مجلس ملی افغانستان از تصویب این قانون خودداری کرد و در نتیجه تنش آبی در منطقه سیستان و بلوچستان، بیشتر هم شد!طبیعتاً تداوم این وضعیت، موجب اعتراض مردم سیستان و بلوچستان می‌شد، اما این مسئله از طرف پهلوی دوم تا سه دهه بعد پیگیری نشد؛اما زمانی که امریکایی‌ها تصمیم گرفتند برای ایجاد مانع مقابل گسترش قدرت کمونیست‌ها در کشور افغانستان فکری بکنند، به ناگهان مسئله حقلابه هیرمند برای حکومت پهلوی دوم مهم شد؛با این شکل معاهده آب رود هیرمند بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت افغانستان، در تاریخ ۱۰ مرداد ۱۳۵۲.ش امضا شد. معاهداتی که در آن قرار شد در سال‌هایی که بارش حالت طبیعی خود را دارد، حقلابه ایران از رود هیرمند ۸۲۰ میلیون متر مکعب برای یکسال باشد، اما در سال‌هایی که بارش کمتر است، به میزان کم‌بارشی این سهم کمتر شود. اما متأسفانه این معاهده در عمل اجرایی نشد و حتی پذیرفتن این حد از حق ایران هم در سال‌ها و دهه‌های بعد به ویژه بعد از اشغال افغانستان توسط امریکایی‌ها کمتر هم شد.^{۱۵}

■ **کلام آکر**

می‌توان ادعا کرد که وضعیت تنش آبی در استان سیستان و بلوچستان که با نقش آفرینی غیرقابل انکار انگلیسی‌ها در تاریخ معاصر ایجاد شده است، در دوره اشغال افغانستان از سوی امریکایی‌ها بدتر هم شد. به ویژه بعد از روی کار آمدن اشرف غنی –رئیس‌جمهور غربگرای افغانستا– و نقش آفرینی او در ایجاد سد کمال‌خسان روی رود هیرمند و انحراف مسیر آب ایران از مسیر طبیعی خود به سمت شوروزار، مسئله بفرنج‌تر شده است، اما از آنجا که هر دو کشور ایران و افغانستان در حال حاضر با استقلال کامل و به دور از وابستگی به ابرقدرت‌ها می‌خواهند مسائل و حل کنند، پس قطعاً نمایندگان دو دولت با سیاست‌های مبتنی بر گفت‌وگوی برابرابه می‌توانند اختلاف‌های قدیمی ایجاد شده به وسیله استعمار از پس از سال‌های طولانی از طرف کنند و این پرونده تنش‌زا و ملال‌آور را بر ای همیشه ببندند.

منابع:

۱- نفیسی، سعید، «تاریخ اجتماعی – سیاسی ایران در دوره معاصر»، جلد دوم، انتشارات بنیاد، چاپ دوم ۱۳۴۴. ش.ص: ۲۱۰

۲- کرمانی، ذوالفقار، «جغرافیای تمبروز»، به کوشش و تصحیح عزیزالله عطاردی، انتشارات عطارد، چاپ اول ۱۳۷۴. ش. صفحات ۷۰. ۱۰۰ و ۱۱ و ۲۲ تا ۲۴.

۳- وحیدیان، سیف‌الله، «سفرنامه بلوچستان»- خاطرات علاءالملک- انتشارات وحید، چاپ اول ۱۳۶۴. ش. صفحات ۲۰۵، ۶۳.

۴- آهنگران و دیگران، امیر و…، مقاله «بازکاوی نقش انگلستان و کمپانی هند شرقی در جدایی افغانستان از ایران دوره قاجار»، فصلنامه پژوهش‌های تاریخی، دوره هفتم، شماره ۳، مورخ آذر ۱۳۴۴. ش.

۵- تکمیل همایون، ناصر، «مرزهای ایران در دوره معاصر»، نشر دفتر پژوهش‌های فرهنگی، چاپ اول ۱۳۸۰. ش. ص ۵۳ و ۵۴.

۶- صفای، ابراهیم، «سداکار تاریخی»- دهمین کتاب اسناد سیاسی- نشر شرق، ص ۱۲۶ و ۱۲۷ .

۷- تکمیل همایون، ص ۵۵.

۸- داویر، ریختاند، ادوارد هری، «مهاجمان سرحد»- روبروئی نظامیان انگلستان با سرداران بلوچ ایرانی- ترجمه حمید احمدی، نشر نی، چاپ اول ۱۳۸۰. ش. صفحات ۱۳۶ تا ۱۳۹ و ۱۵۹ و ۱۸۱ .

۹ - خیرگزاری فارس، مقاله «بررسی ادعای افغانستان پیرامون حقلابه ایران»، مورخ ۷ فروردین ۱۴۰۰. ش.

جوآن

در آن میان، جالب است که در آن حماسه، بانوان برجسته عشایر بلوچ هم شرکت داشتند. به ویژه «بی‌بی گل» از بانوان شاخص آن منطقه که در طبابت متبحر بود با مداوای رزمندگان زخمی در کنار همسرش شهسوار خان شهنواز ی، توانست نقشی مهم و بی‌بدیل را در این حماسه ایفا کند. از بی‌بی گل جملاتی در تاریخ باقیمانده که نشان از عمق مبین دوستی و ایمانی اوست، وی در زمان راهی کردن همسرش که از فرماندهان قیام‌کننده بود، خطاب به وی و مرداتی که همراه او عازم جنگ با انگلیسی‌ها بودند، گفته بود: «بروید، خدا پشت و پناهتان باشد. شما برای دفاع از خاکمان می‌روید، خاک هم مشعل خانواده، ناموس شماسست و دفاع از آن برایتان واجب است.» قابل توجه است که شخصیت «بی‌بی گل» آنقدر مقتدر و مدبر بوده که حتی ژنرال دایر در کتاب خاطراتش به آن اعتراف کرده است.^{۱۸}» به این ترتیب و بعد از وقوع این قیام و قیام‌هایی دیگری که در منطقه سیستان و بلوچستان علیه انگلیسی‌ها به وقوع پیوست، کشور استعمارگر بریتانیافهمید که امکان اشغال مستقیم آن مناطق وجود ندارد و نمی‌تواند سیستان و بلوچستان را از ایران جدا و به مستعمراتش اضافه کند.

■ **حقلابه هیرمند و پهلوی‌ها**
بعد از روی کار آوردن رضاقدر توسط انگلیسی‌ها، همچنان مشکلات مردم سیستان در موضوع آب هیرمند دریاچه هامون ادامه داشت. البته پهلوی اول نیز هیچ دغدغه‌ای برای رفع این مشکل نداشت، اما پس از اینکه انگلستان احساس کرد که باید در مقابل پیشروی‌های روزافزون سیاسی و نظامی اتحادیه جماهیر شوروی کاری بکند، رؤسای دست نشانده خود در ایران، افغانستان، ترکیه و عراق را به امضای یک قرارداد و پیمان عدم تعرض و اتحاد متقابل در مقابل کمونیست‌ها فراخواند. این پیمان که در تاریخ ۷ تیر ۱۳۱۶.ش در تهران به امضا مسئولان این چهار کشور رسید، به پیمان سعداآباد مشهور شد. البته پیمانی که در بخش معاهده افغانستان، «دشت ناامید» را از ایران جدا کرد و به افغانستان واگذار کرد و دیگر اینکه در آن عنوان شد ایرانی‌ها باید به صورت مساوی از آب رودخانه هیرمند بهره‌مند شوند، اما مجلس ملی افغانستان از تصویب این قانون خودداری کرد و در نتیجه تنش آبی در منطقه سیستان و بلوچستان، بیشتر هم شد!طبیعتاً تداوم این وضعیت، موجب اعتراض مردم سیستان و بلوچستان می‌شد، اما این مسئله از طرف پهلوی دوم تا سه دهه بعد پیگیری نشد؛اما زمانی که امریکایی‌ها تصمیم گرفتند برای ایجاد مانع مقابل گسترش قدرت کمونیست‌ها در کشور افغانستان فکری بکنند، به ناگهان مسئله حقلابه هیرمند برای حکومت پهلوی دوم مهم شد؛با این شکل معاهده آب رود هیرمند بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت افغانستان، در تاریخ ۱۰ مرداد ۱۳۵۲.ش امضا شد. معاهداتی که در آن قرار شد در سال‌هایی که بارش حالت طبیعی خود را دارد، حقلابه ایران از رود هیرمند ۸۲۰ میلیون متر مکعب برای یکسال باشد، اما در سال‌هایی که بارش کمتر است، به میزان کم‌بارشی این سهم کمتر شود. اما متأسفانه این معاهده در عمل اجرایی نشد و حتی پذیرفتن این حد از حق ایران هم در سال‌ها و دهه‌های بعد به ویژه بعد از اشغال افغانستان توسط امریکایی‌ها کمتر هم شد.^{۱۵}

منابع:

هیرمند و استخوان لای زخمی که انگلستان ایجاد کرد

وقتی رضاخان

«دشت ناامید» را به افغانستان داد

■ **انوشه میر مرعشی**

موضوع کمیود منابع آبی در استان سیستان و بلوچستان، خشکی دریاچه هامون و حقلابه رود هیرمنداز قسه‌های پرغمضه‌ای است که سال‌هاست مردم آن مناطق، بلکه همه مردم ایران را می‌آزارد. به گونه‌ای که هر چند وقت یکبار، حتماً خبری درباره تنش‌های آبی استان سیستان و بلوچستان، سدکمال‌خان، مذاکره با مسئولان کشور افغانستان، درباره حقلابه ایران و… در رسانه‌ها منتشر می‌شود، اما اینکه این قسه بر غصه از چه زمانی و چگونه به وسیله چه کسانی برای مردمان سرزمین ما ایجاد شده را در مقال پی آمده مورد بررسی قرار داده‌ایم. امید استکه علاقه‌مندان را مقید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ **روزگاری که با هندوستان هم مرز بودیم…**
استعمارگران انگلیسی بعد از اشغال کامل کشور پهبانور هندوستان، از یکطرف چشم طمع به خاک همسایگان این کشور داشتند و از طرف دیگر نمی‌خواستند که رقیب دیرینه‌شان یعنی روسیه تزاری، به مستعمرات آسیایی آنها نزدیک شود. هم از این روی مستکبران به پیاده‌کردن نیرو در خاک کشورهای همسایه و به بهانه تجارت و فعالیت کمپانی هند شرقی، شروع کردند. در آن زمان مرزهای غربی و شمال غربی هندوستان – که امروزه پاکستان نام دارد- مرزی مشترک و طولانی با ایران داشت. مرزهایی که بخشی از آن کشور افغانستان کنونی بود و با بی‌کفایتی پادشاهان قاجار، محل تاخت و تاز مأموران انگلیسی قرار گرفته بود. گرچه باید گفت ایضا به دلیل بی‌عرضگی امرای کشور در همان زمان مرزها و مناطق شمالی ایران هم زیر چکمه سربازان روسیه تزاری بود، اما در این میان منطقه افغانستان، محدوده‌ای حائل میان هندوستان و روسیه بود که بیشتر از مناطق دیگر مورد مناقشه روس

و برایشان، محمد ابراهیم ریاضی، میثم صفری و زیر نظر محمد مهدی اسماعیلی به فارسی ترجمه شده است. چنانکه از عنوان کتاب نیز می‌آید، خواننده در این پژوهش با پروژه امریکایی برای براندازی نظام مردمی سوریه و نقش هماهنگ وزارت امور خارجه این کشور با سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا، به‌خصوص فتنه‌جویی سفارت آنان در دمشق آشنا می‌شود. مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین روح‌الله حسینیان رئیس فقید مرکز اسناد انقلاب اسلامی در مقدمه‌ای که بر این اثر نگاشته تصریح می‌کند: «بدون تردید جنگ تحمیلی بر سوریه، نه تنها مقاصد بشردوستانه را دنبال نمی‌کرد، بلکه اهداف سیاسی و اقتصادی کلانی را مدنظر داشت. در خلال توطئه‌ها بر ضد سوریه، حدود ۱۰۳ کشور مشارکت داشتند و ماشین رسانه‌ای عظیمی برای تبلیغات و شست‌وشوی مغزی و تأثیرگذاری بر افکار عمومی، به کمک آنان آمد…»

در برابر نفوذ کمونیسم امضا شد



رضاخان در گفت و گو با بنی خندان کارگران خویشت